بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان:بررسی عوامل فرهنگی درضعف پوشش

موضوع :زن ارزشمند یا کالای دست یافتنی

اگر بخواهیم به مقوله وتاریخچۀ این بحث بپردازیم که از کجا واز چه زمانی وارد کشور ما شد و عنصر جدا  ناپذیر زنان ما دربرخورد با اجتما ع ورعایت آن در بستر فرهنگی و به عنوان یک پوشش بی برو برگشت پذیرفته شد، باید بگوییم برای امروز دیروز نیست.

 اینکه پذیرش حجاب باورود اسلام از سوی ایرانیان مورد عنایت قرار گرفت نظریه کاملا غلطی است زیرا مقوله حجاب قبل از ورود اسلام دربین ایرانیان بوده ویا شاید سخت تر وسفت تر...

دراسلام حجاب قانون مندتر بود اما قبل از ورود اسلام به ایران پوشش وجود داشت؛ یعنی قبل از اینکه پوشش حجاب یک عقیده باشد یک مقوله‌ای بود که به عنوان فرهنگ میان مردم آن زمان پذیرفته شده بود. اما چه می‌شود که در ایران امروز این مقولۀ فرهنگی که از عقیده سبقه‌اش در کشور ما بیشتر است وهمچنین یکی از عوامل اصلی پذیرش عقیده اسلام نیز همین مقوله بوده، دیگر مورد پذیرش عامه بانوان این جامعه نیست.

 آیا جامعه، جامعۀ دیگر است؟ یا مردم این جامعه مردمی دیگرند... یا ساختار فرهنگ عوض شده. ولی مقوله همان مقوله است.

در فرهنگ هخامنشی زنان اصیل وسطح بالای جامعه با میل ورغبت حجاب داشتند؛ زیرا دارای ارزش بودند وبرعزتشان افزوده می‌شد.در صورتی که آیه وحکم اسلامی حجاب به آنان نرسیده بود اما هم اکنون باوجود حکم اسلامی مسلمان به قبول این حکم صحه نمی‌گذارند. شاید این کشور وحکومت‌های مختلف برای واردات خود را آماده نکرده بودند و اکثر آن کالای وارداتی فرهنگ برای زنان بوده درحالی که قبل از وارد کردن آن، زنان رابرای ورود آن آماده نکرده بودند که حجابش را چگونه درمقابل این تازه وارد حفظ کند.

 زنان امروزی برخلاف زنان دوران هخامنشی که اگر بیرون می‌رفت در کجاوه بود؛ الان به دانشگاه می‌رود، ماشین می‌راند، تمام پله‌های قلۀ علم را می‌پیمایید، فضانورد است، کوه‌نوردی می‌کند اما حجابش از سطح زنان خانه نشین دوران هخامنشی پایین‌تر است. چرا؟ آیا حجاب مخالف پیشرفت است؟ دست وپای انسان را می‌بندد؟ مانع پیشرفت زنان می‌شود؟ نه... اینطور نیست. پس چرا زن امروز ایران با وجود تمام علمی که دارد این ارزش رابرای خود نمی‌خواهد؟ مشکل از کجاست؟ از آن جایی زنان به تمام منصب‌ها ومقامات مردان دست یافتند اما به ارزش وجود خود آگاهی ندارند. یعنی توجواهر نیستی، چیز ارزشمندی نیستی که خود را از نامحرم بپوشانی. تو کالای دسته دومی.

در بعضی از خانواده‌های کشورمان اگر فرزندشان دختر شود عزا می‌گیرند و نذر و نیاز می‌کنند که فرزندشان پسر باشد. در چنین جامعه‌ای که اگر به خواستگاری دختری بروند اول می‌پرسند؛ چشمش چه رنگی است؟ قدوبالایش چقد است؟ امروز دختری که اگر نخوانده ولی شالودۀ فکری «الرجال القوامون النسا» به ذهنش می‌رسد که اگر می‌خواهد قوام پیدا کند؛ هر چه چهره عملی‌تر، لنز چشم زیبا‌تر، کمر باریک‌تر، موی مش کرده مثل زنان غربی افشان‌تر، در این جامعه یه قدم یا شاید صد قدم به این قوام نزدیک‌تر. در جامعه‌ای که فقط گفتند بپوش، بگیر، ببند. اما علت را توضیح ندادند.

 این جامعه حجاب زنانش از حجاب زن غربی بلکه بدتر از آن می‌شود، زیرا برای برای این بستر آماده نشده. یعنی عمل کننده به آن، آن را چیز لازمی نمی‌داند. در جامعه‌ای که در تمام فیلم‌های آن هر چه نوکر و کلفت است حجاب دارد؛ حجاب که هیچ، حجاب برتر چادر دارد اما خانم والای با سواد آن پشت ماشین شاسی بلند است با مانتو و کفش‌هایی تریغ تریغ می‌کنند. این جامعه زنانش حجاب نمی‌گذارند که اگر بگذارند به همت خودشان بوده و لا غیر.

 جامعه‌ای که در فرهنگش زنان حرف اساسی نمی‌زنند، حرف سنجیده نمی‌زند، در سیاست‌گزاری‌های فرهنگی‌اش کمترین بودجه را به مسئلۀ زن می‌دهند، حجاب می‌شود «تابو»، تابو را باید برداشت تا رها شد. اصلا می‌شود «قفس»... باید شکست تا آزاد شد. تا مثل زنانی که درافکارمان از زنان غربی ساخته‌ایم باشد؛ زنی که حرف می‌زند، فعالیت موثر دارد، زیباست و قدرت تاثیر گذاری دراجتماع دارد.

این بحث را کردیم تا بگوییم فلسفۀ حجاب ازاول بشریت نه از اسلام (که البته هرآنچه خوبی‌ست از اسلام محمداست وبس) این بود که به زن ارزش بدهد، دید تکبرانه بدهد، زن را از یک کالا به یک موجود دست نیافتنی تبدیل کند، کسی که حتی برای حلال اگر در کنار اوبخواهی باشی باید تلاش کنی نه اینکه پشت ویترین دکانی ببینی، نپسندی، چرخت را بزنی و دوباره برگردی.

 حجاب میگوید دید متکبرانه؛ یعنی خانم متکبر که قرار بود با حجاب اولیا مخدره باشد، به جنسی بدل شده که در هرسر خیابانی قابل دسترسی آسان است زیرا از صدر تا زیر فرهنگ سازی نشده است که زن باید ابتدا در خانواده سپس در اجتماع دیده شود تا خود را بپوشاند و کمتر دیده شود. اگر ارزش گذاری ودید متکبرانه زنانه نباشد زن همان کالای قابل دسترسی آسان است ولو پوشیه بزند.

در اسلام براساس روایت آمده که از خصلت زن مومن متکبر بودن به نامحرم است. اما در جامعه جا نیافتاده که قابل ارزش گذاری باشد یا اصلا در ارزش گذاری لحاظ شود که متکبرانه برخورد کند یا خودرا موجودی فاخر ببیند که قابل تکبر باشد.

 آن زنی که در دینش (جدای از تاریخش که پر از زنان پر افتخار از بیبی مریم تا تهمینه است) زنی است که مجوز شفاعت کل عالم دست اوست، اوکه دلیل خلقت است، زنی که دارای دینی است که در حالی که اسیر است، عزادار است، بی پناه است و مقابل سلاطین وامپرلیالیسم آن برهۀ تاریخ می‌ایستد و نگاه برمی‌تابد و طوری رفتار و کردار نشان می‌دهد که همان سلطان جابر می‌گوید:« این زن انگار سلطان است ومن اسیر..» زنان این دین اگر عوض شدند، اگر مثل فاطمه و زینب‌های دین نیستند، به خاطر این است که فرهنگ تربیتی آنها مثل تربیت فرهنگی فاطمه سلام الله علیها و زینب علیه الرحمه نیست. وسلام...